

## نقش ایمان به خداوند در معنابخشی به حیات انسان از منظر قرآن و نهج البلاغه

محمد مهدی دیانی

استادیار، گروه معارف، دانشگاه بیرجند

عاطفه بختیاری<sup>۱</sup>

دانشجوی کارشناسی ارشد، نهج البلاغه، دانشگاه بیرجند

### چکیده

ایمان اصلی ترین عنصر زندگی معنوی انسان و ارزشمندترین زینت روح او است که باعث زیبایی و روشنایی دنیای مادی و سعادت حیات جاودانه ی او خواهد بود. بنابراین شناخت ابعاد آن هم ضرورت دنیوی دارد و هم سود اخروی که همان رسیدن به مقام شامخ انسانیت و نزدیکی به خداوند است که باعث نیکبختی در این دنیا و هم در آن دنیا خواهد بود. از سوی دیگر اعتبار انسان به میزان پابندی و ایمانش به خداوند و توجهش به دستورات انسان ساز است که از سوی او و از طریق بندگان برگزیده اش به دست بشریت رسیده است. معنای زندگی نیز به عوامل مادی و دنیایی محدود نمیگردد، بلکه فراتر از قلمرو مادی است، زیرا زندگی انسان مراتبی دارد که هیچگاه نمیتوان آنها را از طریق محسوسات به دست آورد و برای درک آن لازم است از ابزارهای معرفتی همچون عقل، شهود و... مدد گرفت و این معرفت مقدمه ی بسیاری از جهت گیری های انسان در زندگیست. در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی با رویکرد استفاده از منابع کتابخانه ای و نرم افزاری، نقش ایمان به خداوند در معنابخشی به زندگی انسان از منظر قرآن و نهج البلاغه بررسی و تحلیل شده است. با تفکر و استمداد از قرآن و نهج البلاغه، این نتیجه به دست می آید که معنای زندگی در پرتو اعتقاد به خدا، باور به جهانی است هدفمند که حکیمی علی الاطلاق لباس خلقت را بر آن پوشانده و با ارسال رسل و انزال کتب، آدمی را بر آن داشته است که از طریق عمل به قوانین روحبخش دینی به رشد همه جانبه فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی نائل شود. بدیهی است این نوع نگرش به حیات که ناشی از خداباوری است سازنده و راهگشاست و هرگونه احساس پوچی یاس و ناامیدی را از صفحه ضمیر آدمی می زداید.

واژگان کلیدی: ایمان، خداشناسی، معنای زندگی، قرآن، نهج البلاغه

<sup>۱</sup> نویسنده مسئول: Atefeh.bakhtiari1987@gmail.com

از آنجایی که انسان موجودیست متفکر، پس راه انتخاب الگوهای صحیح و سبک زندگی درست برای او از طریق آن فراهم خواهد بود و با تحصیل درست و صحیح زندگی، به آن الگوها عینیت میبخشد. تحقق زندگی مطلوب در صورتی انجام میپذیرد که آثار وجود خداوند در انسان محقق شود و این جز از طریق بندگی به وقوع نخواهد پیوست. تکرار موضوع اطاعت و پیروی از خداوند در قرآن و نهج البلاغه نمایانگر این است که ایمان و بندگی اساس زندگیست. انسان نمی تواند بدون داشتن ایمان، زندگی سالم و سعادت‌مند داشته باشد چرا که در این صورت، موجودی غرق در خودخواهی است که هیچ گاه نمی خواهد منافع خود را از بین ببرد. در مقابل انسان با ایمان هم سعادت‌مند بوده و هم مسیرش در زندگی مشخص است و این تقدس بر وجودش حاکمیت خواهد یافت و در رفتارش نمود پیدا خواهد کرد. هر نگاهی به ایمان در نهایت، موید قدرت معناداری آن در زندگی می باشد.. امام علی(ع) در بیان حقیقت ایمان میفرماید:

«وَقَدْ سُئِلَ عَنِ الْإِيمَانِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَإِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ» (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۸)

ایمان عبارت از شناخت به دل و اقرار به زبان، و عمل به اعضای بدن است

بنابراین، ایمانی می تواند مسیر زندگی فرد را روشن نماید که تمام این وجوه در آن جاری باشد. در این صورت علاوه بر تاثیر بی بدیلی که بر تحقق آثار مطلوب قوای ابعاد وجودی انسان می گذارد، اموری چون آرامش و امید و... که روح و جان انسان جهت احساس معناداری زندگی نیازمند آن است را ایجاد کرده و از سویی دیگر موانعی چون ترس و تنهایی و... را از مسیر معناداری زندگی برطرف می کند.

در نظام قرآنی محور اصلی ارزشها توحید و ایمان به خداوند است و روح تمام ارزشهای دینی، اجتماعی، اخلاقی و... نیز ایمان است زیرا از آنجایی که هر انسانی دارای تفکر ویژه و هدفی مخصوص به خود است، اگر این تفکر از راه درست تغذیه نشود انسان در درون خود خلأ هولناکی را تجربه میکند و اگر مکتب فکری صحیح و شایسته ای پیدا نکند این خلأ با برگزیدن اهدافی غلط پر خواهد شد (مکارم، ۱۳۴۹، ش ۹: ۲۶). در صورتی که تحقق زندگی در صورتی انجام میپذیرد که آثار وجودی خداوند در انسان محقق شود و این جز از طریق بندگی به وقوع نخواهد پیوست. انسان هر اندازه هم که عالم باشد، اما مقصد را باید در ایمانش جست و جو کند تا دریابد برای معنا بخشی به زندگی اش چه باید بکند و خودش را در ارتباط با درونش و دیگران در امنیت نگاه دارد و مفهوم زندگی را در جانش وسعت بخشد و بیش از هر چیزی بتواند به سجایای اخلاقی اش اعتبار دهد، زیرا به فرموده ی امیرمومنان :

«سَبِيلٌ أْبْلَجُ الْمُنْهَاجِ، أُنُورُ السَّرَاجِ؛ فَبِالْإِيمَانِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ، وَ بِالصَّالِحَاتِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الْإِيمَانِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶)

ایمان، روشن ترین راه و نورانی ترین چراغ است، پس انسان در پرتو ایمان به سوی اعمال شایسته راهنمایی می شود و با اعمال شایسته به ایمان استدلال می شود.

خداشناسی تنها یک اعتقاد درونی صرف نیست بلکه در بینش ها، رفتارها، گزینش ها، حالات روحی و... خود را نشان میدهد، به تعبیری دیگر منشأ تمام فضائل و در مقابل آن تمام رذائلی که در اخلاق انسان نمود پیدا میکند به باوری عمیق بر میگردد به نام ایمان؛ زیرا از آنجایی که انسان در محاصره ی وظایفی است که در زندگی یا به او تحمیل میشود و یا آگاهانه مسئولیت انجام آنها را میپذیرد، پس نوع جهان بینی او در معنابخشی درست یا غلط اعمالش نقشی تاثیر گذار خواهد داشت. در صورت حفظ ارتباط توحید و ایمان و اینکه انسان یقین پیدا کند پروردگار از آفرینش او هدف داشته است اگر بپذیرد که بنیان گذار دنیای فیزیکی سراسر خیر است هرگز دچار سردرگمی در زندگی نخواهد شد. با توجه به اینکه بهره مندی از سبک زندگی صحیح و منطقی در کلام علی (ع) جز از طریق نگاه توحیدی و خداشناسانه ممکن نخواهد بود. پس این به آن معناست که

اگر انسان بندگی خود و الوهیت و عظمت پروردگار را درک کند و بین این دو ارتباط برقرار نماید در این صورت از سردرگمی و بی معنایی نجات خواهد یافت.

### پیشینه پژوهش

پژوهشهایی در ارتباط با مساله ی تاثیرگذاری توحید در معنابخشی و مدیریت زندگی در قرآن و نهج البلاغه سامان یافته است. در خصوص پیشینه مطالعاتی پژوهش حاضر پژوهش‌های متعددی با عناوینی مشابه با عنوان این پژوهش انجام شده است، مهم‌ترین آن‌ها که به نوعی با موضوع پژوهش حاضر در ارتباط اند، عبارتند از:

«کتاب انسان کامل» (مطهری، ۱۳۵۳): در این کتاب به این موضوع پرداخته شده است که اسلام دینی همه‌جانبه و جامع است و انسان مسلمان، کسی است که همه‌ی دستورات این مکتب الهی را به‌طور هماهنگ و کامل اجرا می‌کند و در آن به معرفی انسان نمونه و الگوی تربیتی از نظر اسلام پرداخته شده است و چنین انسانی را به‌عنوان انسان کامل معرفی کرده است. در این کتاب تعالیمی ارائه شده است که می‌توان از نظر اسلام چهره‌ی روحی و معنوی انسان کامل را شناخت

«کتاب فلسفه و هدف زندگی» (جعفری، ۱۳۸۶): در این کتاب به سوالات جوان امروز در مورد هدف حیات پاسخ داده شده است. علامه در این کتاب به انتقاد از بحران دنیای کنونی پرداخته که پوچ انگاریست و به فهم مخاطب نسبت به این موضوع کمک کرده است؛ نه اینکه تنها آن را رد کرده باشد بلکه مرز میان پوچ گرایی و پوچ انگاری را به خوبی مشخص نموده است «مقاله نقش اندیشه توحیدی در معنا داری زندگی» (رجبی، ۱۳۹۱): به این موضوع پرداخته که با کنار گذاشته شدن خداوند و انکار معاد در زندگی انسانها پوچی سایه افکنده است و در ادامه تاکید نموده است که برای معنا یابی زندگی باید ماهیت انسان که شامل جسم و روح است شناخته شود و اینکه نفس انسانها میتواند رشد کند تا به مقام ملائک برسد و سپس به بررسی ماهیت زندگی پرداخته است و بعد از آن نیز به غایت‌مندی افعال خداوند پرداخته شده است و آن هم این است که خداوند کار عبث انجام نمیدهد

«مقاله نقش ایمان به غیب در امید بخشی به زندگی» (رمضانی، ۱۳۹۵): در آن به بحث ایمان به غیب و همینطور دلایل انکار آن پرداخته است و اینکه نفخه ی آیات پروردگار، تنها به وجود کسانی میرسد که دلشان را به عالم غیب گره زده اند و همینطور به این مورد پرداخته شده که اعتقاد به منجی سبب حرکت جامعه به سوی جلو خواهد بود و امید به نصرت پروردگار باعث میشود تا دل مردگی از قلوب مشتاقان رخت بندد و یاس سایه اش را از زندگی انسان جمع کند.

در کتب و مقالات و پایان نامه های پیش گفته، به تعریفی جامع از زندگی مطلوب با توجه به کلام امیر مومنان و همینطور حرکت به سمت خود باوری و معنا بخشی به زندگی برای رسیدن به معیاری صحیح در جهت تحقق غایت انسانی با محوریت ایمان به پروردگار، پرداخته نشده است از این روی پژوهش حاضر کاری متفاوت خواهد بود.

### مفهوم شناسی

#### مفهوم شناسی ایمان

برخی از زبان شناسان در معنای لغوی ایمان چنین آورده اند:

ایمان یعنی اظهار خشوع و قبول پیامبری نبی اکرم(ص) و اعتقاد قلبی به آن، پس مومن کسی است که این صفات را داشته باشد که در این صورت ریب نیز در او راه نخواهد داشت. (محمد ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۱: ۲۲۴)  
«ایمان» در لغت به معنای امنیت و رفع خوف و وحشت است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۱۵).

## مفهوم شناسی معنای زندگی

علی (ع) با توجه به موضوعات خدا، انسان، دنیا، آخرت، اینکه از کجا آمده ایم و به کجا میرویم به موضوع معنای زندگی پرداخته اند

« رَحِمَ اللَّهُ امْرَأَةً أَعَدَّ لِنَفْسِهِ وَاسْتَعَدَّ لِرَمْسِهِ وَاعْلَمَ مِنْ أَيْنَ وَفِي أَيْنَ وَإِلَى أَيْنَ » (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۱۱۶) از دیدگاه ایشان زندگی در معنای کلی با معناست و با معرفی ایده ال های معنوی و مادی معنای زندگی را تشریح کرده اند (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۵ و ۹۰)

در باب خداشناسی حضرت میفرمایند:

« أَسْتَهْدِيهِ قَرِيبًا هَادِيًا، وَاسْتَعِينُهُ قَاهِرًا قَادِرًا، وَآتَوَكَّلُ عَلَيْهِ كَافِيًا نَاصِرًا. » (نهج البلاغه: خطبه ۸۳)

از او هدایت میطلبیم چون راهنمایی نزدیک است و از او یاری میطلبیم که توانا و پیروز است و به او توکل میکنیم چون تنها یار و کفالت کننده است

در غیر این صورت نهج البلاغه هر تلاشی را جز دست و پا زدن های بی نتیجه چیزی نمیداند و میفرماید:

« شَيْئًا مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ لِاسْتِصْلَاحِ دُنْيَاهُمْ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُوَ أَضْرُّ مِنْهُ » (نهج البلاغه: حکمت ۱۰۶)

مردم چیزی از کار دین برای بهبود دنیای خود وانگذارند جز آنکه خدا چیزی را که زیانش بیشتر از آن است نصیب آنان دارد.

مراد از معنای زندگی این است که هستی مرتبه ای بالاتر از این مرتبه ی ظاهری دارد و انسان در این ادراک دارای مراتب است (ملاصدرا، ۱۳۸۰، ج ۷: ۶۶)

به عبارت دیگر معنا داری ارزش داشتن و ارزش گذاشتن برای چیزی، که اگر با زندگی همراه شود معنی معناداری پیدا میکند و اگر زندگی انسان از این ارزشهای مثبت سرشار شود معنا دار است (فیلیپ ال کوپین، ۱۳۸۴: ۱۴۳) بحث:

زندگی موضوعی است که از جهات مختلف مورد تأمل و قابل بحث است. پرسش از «چیستی معنای زندگی» پرسشی است که ارتباطی جدایی ناپذیر با حقیقت حیات انسان دارد. از این رو آدمی همواره در جستجوی پاسخی قانع کننده به آن بوده است. زمانی که انسان از ید خالق این جهان بیرون می آید از عیب، ترس و ناامنی مبراست اما به محض اینکه تحت تربیت خانواده قرار میگیرد احتمال فساد جسم و روح نیز در او می رود زیرا گاهی مجبور خواهد بود ثمره ای را بدهد که مناسب زمین دیگریست چراکه ویژگی های انسانی، از قبیل علم و آگاهی، قدرت، اراده و اختیار همه اموری منحصر در خود انسان هستند. اما امروزه با شرایط پیش آمده گاهی انسانها معنای زندگی را درک نخواهند کرد زیرا علیرغم استعدادهایشان باید تحت تاثیر قوانین جوامع متمدن امروزی تربیت شوند و همچون گیاهی خواهند بود که به طور تصادفی در مسیر راه عابروانی قرار گرفته اند که احتمالاً در بین قدمهای دیگران خم خواهند شد، و نتیجه ی چنین انسانی چه خواهد بود؟ اگر انسان قدرتمند هم به دنیا بیاید تا زمانی که نتواند از این قدرت استفاده کند سودی برایش نخواهد داشت.

## نقش خداشناسی در معنا بخشی به زندگی

از آنجایی که خداشناسی در تمام ابعاد زندگی انسان و از جمله در شیوه ی زندگی او تاثیر گذار است و تنها امری ذهنی نیست، انسان هر گونه پروردگارش را بشناسد همانگونه هم زندگی خواهد کرد و هر چه بیشتر با این معرفت خو بگیرد رفتار او بیشتر بوی خدا خواهد گرفت. پس هر اندازه شناخت خدا در انسان قوی تر باشد روحش کامل تر و فضائل اخلاقی در او برجسته تر خواهد بود. خداشناسی اولین شرط ضروری برای تحقق ایمان در انسان است و آثار توحید بر پایه درک درست از آن به بار خواهد نشست (سیدان، ۱۳۸۰: ۲۶). علی ع در تفسیر قسمتی از فرازهای اذان میفرمایند «اشهد ان لا اله الا الله ... کانه

يقول: اعلم انه لا معبود الا الله عز و جل كل معبود باطل سوى الله عز و جل» (شیخ صدوق، ۱۳۷۷: ۳۹) پس با در نظر داشتن تاثیر نوع نگاه انسان و دیدگاهی که در رابطه با جهان مادی و همینطور خالق آن اتخاذ میکند، غایتش نیز از این نوع نگاه تاثیر خواهد پذیرفت؛ لذا محور اندیشه دینی، خداشناسی است به گونه ای که مبانی خداشناسانه میتواند تحولی بزرگ را در همه شئون زندگی اهل ایمان ایجاد کند که همه چیز را در جهت تعالی تغییر خواهد داد. هر انسانی به خوبی این موضوع را درک میکند که سعادتش (همان چیزی که مطلوب تر از ان برایش وجود ندارد) در صورت پذیرش و عدم پذیرش خداوند تفاوت اساسی با هم خواهد داشت. بین کسی که این جهان را رها شده میداند که در این صورت زندگی اش با مرگ نابود میشود و بعد انسانی در او فقط مانند حیوانات شامل غضب و شهوت و شکم معنا دارد با کسی که زندگی اش را به دلخواه خداوند مدیریت میکند تفاوت اساسی وجود دارد (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۰: ۲۸۱).

انسان زمانی به مقصد درست میرسد که از پيله ی خود بینی خارج شود و خداوند را به عنوان واجب الوجود در تمام زمینه ها بداند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱: ۱۲۲) زیرا در این صورت است که میتوان گفت اگر خداوند واجب الوجود است پس مبدا هر وجودی نیز هست در این صورت همه ی کمالات از او سرچشمه میگردد بنابراین چیزی که به رفتارهای انسان خواه اکتسابی و خواه اختیاری ارزش میدهد ایمان اوست. انسانی که خداوند را تنها موثر این جهان و کافی المهمات بداند خصلتهای حقیر و ناپسند در او اجازه ی رشد نخواهند یافت زیرا منشا تمام رذائل عدم ایمان به یگانگی خداست. نبود ایمان و هدفی متعالی انسان را درون یک «حالت بی وزنی روانی» وارد میکند در این صورت او شبیه کشوری بدون دفاع خواهد بود که مورد تجاوز بیگانگان که همان افکار درست و اشتباه است قرار میگیرد و هیچ راه فرار نخواهد داشت اما در مقابل این تعریف میتوان گفت ایمان و هدف متعالی به زندگی انسان وزن میدهد و افق زندگی اش برای روزهای آینده را روشن میکند (مکارم، ۱۳۴۹، ش ۹: ۲۶ و ۲۷) و در برابر تمام شکستهایی که در مسیر زندگی میتواند برای انسان پیش آید میوه ی امید، تزریق میکند تا برای ادامه دادن مسیر تشویق شود.

عده ای دین را ساخته ی وهم بشر میدانند اما علامه جعفری چنین پاسخ میدهد که: خود واقعیات جهان است که دین را برای انسانها قابل پذیرش کرده است. (جعفری، ۱۳۸۶: ۱۱۲) وی نوشته است البر کامو شخصی بود که درباره ی معنای زندگی تحقیق کرد و در نهایت به پوچی رسید و اذعان کرد که مذهب و اعتقاد به خداوند تنها عامل معنا بخشیدن به زندگی میباشد (جعفری، ۱۳۹۹: ۵۹۱) از دیدگاه او بدون خداوند جهان خاموش و بی روح خواهد بود (ولف، ۱۳۸۲: ۲۸) زیرا تنها اعتقاد به اوست که برای انسان هدفی عالی را ترسیم خواهد نمود. افرادی که به خداوند معتقد هستند نقش تعیین کننده ای در معنای زندگی خود احساس خواهند کرد. به تعبیر داستایفسکی «اگر خدا نباشد همه چیز مجاز و هر کاری رواست» (داستایفسکی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۴۳۹)

امیرالمؤمنین (ع) در مورد هدف داشتن زندگی انسان می فرماید:

«إِنَّ لَكُمْ نَهَابَةً فَأَنْتَهُوا إِلَيَّ نَهَابَتِكُمْ» (خطبه ۱۷۶)

قطعا برای شما هدفی است تا خود را به پایان خویشتن برسانید

واضح است که مقصود ایشان پایان عمر انسان نیست، زیرا مردم به پایان زمان خود خواهند رسید؛ چه منتظر آن باشند و چه نباشند بلکه مقصود همان هدف والای حیات است که باید برای تحصیل و به دست آوردن آن تلاشی مضاعف داشت. هدف رسیدن به غایت انسانی سبب میشود که انسان خود را از بند خواب و راحت طلبی برهاند و خود را در مسیر زندگی اش به باور توحید مجهز کند و معنای زندگی را در جانش تحقق بخشد. انسان هراندازه که عالم باشد باید بداند تنها به ابزار در زندگی دست یافته است و ایمان به پروردگار و میزان پایندی او به شناخت از خداوند نشانگر آن چیز است که در مقصد باید باشد. به فرموده ی امیرمؤمنان:

«لَوْ فَكَّرُوا فِي عَظِيمِ الْقُدْرَةِ وَ جَسِيمِ النُّعْمَةِ لَرَجَعُوا إِلَى الطَّرِيقِ» (خطبه ۱۸۵)

اگر در قدرت عظیم و نعمت بزرگ او بیندیشند، بی گمان به راه [راست] باز آیند  
اگر انسان خدا را درست بشناسد رفتارهایش رنگ رضایمنندی خداوند را میگیرد وقتی کسی خداوند را از رگ گردن به خود  
نزدیک تر بداند(ق:۱۶) زندگی اش را هم در جهت به دست آوردن رضایت او هدفگذاری میکند. پس خروجی کلاس تربیت  
قرآن و نهج البلاغه انسانی حقیقت جو، پرورش یافته، محسن، آگاه، متعهد، و درستکار خواهد بود(احمد زاده، ۱۳۸۹: ۱۲۷) زیرا  
تنها ارتباط با خداست که به هر رفتار انسان شکل درست میدهد. در نهایت شخص را به جایی میرساند که به فرموده ی علی  
(ع):

« لَمْ تَرَمْ الشُّكُوكُ بِنَوَازِعِهَا عَزِيمَةَ اِيْمَانِهِمْ، وَ لَمْ تَعْتَرِكِ الطُّنُونُ عَلٰى مَعَاقِدِ يَقِيْنِهِمْ » (نهج البلاغه: خطبه ۹۰) تیرهای شک و تردید  
از کمانهای خود استحکام ایمانشان را نشان نگرفته، و گمانها و خیالات بر جایگاه یقین استوارشان ازدحام نبرده است .

### اهمیت خداشناسی

هر موجودی در این جهان وسیع حتی در جایگاه خود با موجودات دیگر ارتباط دارد حافظ وحدت در بین این موجودات  
نمایشی است به نام خداوند که مبدا همه چیز در این جهان است. پیامبر اسلام وقتی پرچم نبوت را به دوش کشید اولین  
دعوت خود را با این جمله آغاز کرد : «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» پس رستگاری در گرو همین تفکر است به عبارتی دیگر  
جوهر فاخری که در وجود انسان است والاتر از آن است که در برابر غیر خداوند ذلیل شود به همین دلیل است که علی (ع)  
میفرماید: «التوحيد نصف الدين» (شیخ صدوق، ۱۳۶۳: ۲۸)

لازمه ی این نوع بینش اعتقاد به یک مبدا واحد و درک ربط تکوینی انسان به صورت موجودی که عین فقر است در مقابل  
یک غنای مطلق که همان پروردگار است می باشد. در این صورت زندگی انسان هدفمند میشود و در پرتو آن میتواند تعریفی  
صحیح از سعادت داشته باشد. راه ورود به حوزه ی تقوا، رستگاری و دیانت از توحید میگردد(رمضانی، ۱۳۹۵، ش ۱۱: ۲۱ و ۲۲)  
تا زمانی که انسان سر تسلیم در مقابل پروردگار فرود نیارد تکرار آیات خداوند برای او نتیجه ای جز گمراهی نخواهد داشت  
زیرا در این صورت است که انسان میتواند در بینش نگرش و عملکرد خود مفهوم واقعی «حیات طیبه» را به ظهور برساند  
قران با صراحت از این موضوع آگاهی مینماید که

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ. إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بالصَّبْرِ» (عصر : ۲ و ۳)

بنابراین وجود خدا شرط ضروری برای معنا داشتن زندگی است زیرا با توجه به آنچه گفته شد معنای زندگی همان هدف از  
زندگیست و هدف زندگی همان هدف خداست نتیجتاً چون زندگی وجود دارد و معنادار نیز هست خدا نیز باید وجود داشته  
باشد.(محمدی، ۱۳۹۶: ۲۵) لذا معناداری زندگی تنها با فرض وجود خداوند معقول خواهد بود

نهج البلاغه مهمترین دلیل بر اثبات ضرورت وجود خدا را فطری بودن خداگرایی در انسانها (یعنی همه انسانها با علم  
حضور خدا را می یابند) می داند. همانگونه که حضرت فرموده اند :

« اللهم خلقت القلوب على ارادتك وفطرت العقول على معرفتك » (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۹۵: ۴۰۳)

خداوند قلبها را با اراده و محبت خود و عقلها را با معرفت خود سرشته است .

یا میفرماید

«كلمة الإخلاص فإنها الفطرة».(خطبه ۱۱۰).

لذا خداشناسی یک امر فطریست و اگر دین با گرایش های فطری مطابق نباشد دین قطعاً ناکام خواهد ماند، به عبارت دیگر  
تشریح باید از دل تکوین بیرون بیاید(طباطبایی، ۱۳۸۷: ۳۳) در نهایت با انطباق دین و فطرت این نتیجه حاصل خواهد شد که  
سعادت و معنا داشتن زندگی یعنی خداوند جهان را بیهوده نیافریده است « وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعْبِينَ »  
(دخان : ۳۸) و هر انسانی برای رسیدن به کمال مخصوص خود آفریده شده است که بنا به فطرتش در راهی که مخصوص

اوست قرار گرفته و مسیرش را برای رسیدن به هدفش طی خواهد کرد. تاثیر این نکته در معنا پیدا کردن زندگی آن است که انسان با فهم قواعدی که در عالم جاریست و سپس هماهنگ شدن آن با چیزی که از فطرتش حاصل میشود از زندگی اش خشنود خواهد شد؛ به این معنی که شخص با خود و شیوه ی زندگی اش در صلح باشد و در قرآن تحقق آن به صورت امنیت (نور: ۵۵) آرامش (رعد: ۲۸) صلح (انفال: ۶۱) رفاه (بقره: ۱۷۲) محبت (مریم: ۹۶) تعاون (مائده: ۲) عمل صالح (نحل: ۹۷) و... یاد شده است.

### هدف خداوند از آفرینش

با توجه به اینکه کاروان انسانها با سرعت در حرکت است اکنون سوال این است که آیا این حرکت بی مقصد است؟ پاسخ قرآن به این سوال واضح و روشن است « وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكُمْ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ » (ص: ۲۷) و همینطور میفرماید « وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ » (ذاریات: ۵۶). لذا تمام اشیا در جهان از نوعی شعور ذاتی برخوردار هستند که چه به طور ذاتی و چه به طور ارادی خداوند را عبادت میکنند. هدفی که قرآن برای خلقت انسانها در نظر گرفته است همان عبادت خداوند است اما این به معنای نماز و روزه و... به تنهایی نیست بلکه معنای گسترده تری دارد و هدف خداوند تشکیل حکومت است تا استعدادها شکوفا شوند و منابع طبیعی در خدمت تکامل و آرامش انسانها قرار بگیرد و امنیت روحی افراد تامین شود. و موانع رسیدن به رشد و داشتن یک زندگی پویا برای انسانها از بین برود (جعفری، ۱۳۷۵: ۵۶)

انسانها فاعلیت خود را با فاعلیت خداوند مقایسه میکنند زیرا اگر انسان کاری را انجام میدهد بخاطر کمبود وجودی خودش است لذا برای رفع نقایص دست به انجام عملی میزند به عنوان مثال گرسنگی را با غذا خوردن برطرف میکند اما اینکه بگوییم خداوند هدف ندارد درست نیست و نفی غرض برای خداوند جدای از آفرینش است. تفاوت فلسفه ی مادی و الهی همینجاست (سبحانی، ۱۳۸۶: ۹ و ۱۱) از آنجایی که خداوند غنی مطلق است پس کمالی نیست که خداوند فاقد آن باشد لذا هدفش نفع رساندن است یعنی به کمال رساندن انسان و اینجاست که گفته میشود تکامل، همان هدف آفرینش است پس هدف آفرینش رسیدن به کمالی است که مربوط به مخلوق است (همان: ۱۳). پس آنچه نتیجه میشود این است که تمام ابتلاعات انسان به او نشان میدهد که او به حال خود رها نشده است و برایش هدفی در نظر گرفته شده است و این از آنجایی نتیجه میشود که اگر هر آفریدگاری، مخلوقش را از روی لعب نیافریده باشد برای او هدفی بزرگ در نظر گرفته است و برای رساندن او به هدفش اهتمام می ورزد تا او به مقصود برسد (طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۲، ۱۸۵)

امام علی(ع) هرگونه هدف داشتن فاعل آفرینش به معنای چیزی که به او نفع میرساند را انکار می کند؛ چرا که هر چه غیر اوست مخلوق و آفریده ی اوست پس فرض استکمال (رسیدن به چیزی که قبلا نداشته) با واسطه ی اهداف در مورد خداوند متصور نیست .

علی(ع) در مورد هدفمندی جهان آفرینش می فرماید: « و ما خلق السماوات والارض و ما بینهما باطلا ». (جعفری، ۱۳۷۶، ۱۲: ۱۶۹).

از نگاه امام نه فقط زندگی انسانها بلکه مجموعه جهان آفرینش و هستی، هدفمند و معنا دار است و این مجموعه عظیم، تدریجا به سوی هدف نهایی خلقتش که همان قرب الهی است در حرکت است، این همان هدف زندگیست . بنا بر تفسیر معنا به «هدف»، دانسته میشود که حیات آدمی، قطعا معنا دار است. هراندازه که انسان بتواند رفتارهای خود را در راستای این هدف، یعنی قرب و لقاء الهی مدیریت کند بهره عملی او از معنا بیشتر میشود و بنابر فرمایش امیرالمؤمنین(ع) هرچه از این مسیر فاصله بگیرد به پوچی و بی معنایی نزدیکتر خواهد شد:

« ضاع من كان له مقصد غير الله ». (ری شهری، ۱۳۸۶، ۱۰، ۲۹۵)

کسی که مقصدی جز خدا داشته باشد گم می شود

ممکن است این سوال مطرح شود که چرا خداوند آفرید؟ این سوال مانند آن است که گفته شود چرا زوج بودن همراه ۲ است و این بدیهیست که زوج بودن از ۲ جدا نباشد خداوند نیز فاعل تام است برای آفرینش و هر فعل دیگر و این مورد از او قابل جدا شدن نخواهد بود، از طرف دیگر این آفرینش احسان خداوند بود در حق موجودات و اگر نمی آفرید سوال پیش می آمد که مگر قدرت به آفرینش نداشت؟ (سبحانی، همان: ۱۷) پس آفرینش انسان مقدمه ایست برای پرورش کمالات بالقوه ی انسان و به همین دلیل است که خداوند انسان را در بستر زمان و مکان و ظرف حرکت خلق کرد تا بتواند تلاش کند و به کمال مخصوص خود برسد « هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا » (هود: ۷) اوست خدایی که آسمانها و زمین را در فاصله شش روز آفرید و عرش با عظمت او بر آب قرار داشت تا شما را بیازماید که عمل کدام یک از شما نیکوتر است

### کارکرد معنای زندگی در اندیشه توحیدی نسبت به مظاهر مادی

وقتی انسان تکنولوژی را برای آرامش بیشترش به خدمت گرفت، ناخواسته خودش اولین قربانی آن بود، اما در یک تقسیم بندی کلی اگر سوال از معنای زندگی چیستی آن باشد در حیطه علوم تجربی قرار خواهد گرفت، و در مورد پرسش از چرایی آن به حوزه ی دین و علوم ماوراء طبیعی باید رجوع کرد. دلایل زیادی به سوال چرایی معنای زندگی داده شده است عده ای مواجه شدن با این سوال را همزمان با رشد عقلانی انسان میدانند، عده ای آن را همزمان با محدودیتها و جنبه های کور زندگی میدانند زیرا انسان تنها موجودیست که زندگی اش برایش مساله است و این بخاطر نوع خاص آفرینشی است که در انسان وجود دارد (علیزمانی، ۱۳۸۶: ۶۰، ۸۲، ۸۴) باید دانست که معنا در زندگی به معنی هدف زندگی نیست زیرا هستی نه صاحب اراده است و نه دارای علم و نه چیزی در بیرون آن وجود دارد تا بتوان هدفی معقول برایش در نظر گرفت اما برای انسان میتوان اهدافی برای معنا بخشی به زندگی یافت که به زندگی اش ارزش ببخشد، یعنی اگر معنای زندگی همان ارزش زندگی باشد زندگی او دارای ارزش است البته ارزش ذاتی عالم انسانی نه ارزش ابزاری (بیات، ۱۳۸۶: ۱۱۳-۱۱۵؛ علیزمانی، ۱۳۸۶: ۷۴ و ۷۵) اما آنچه مهم است شیوه ی پاسخ منحصر به فردیست که هر کسی به این پرسش میدهد لذا باید بین شیوه ی پاسخ گویی دینی و فلسفی و علمی به این سوال تفکیک قائل شد.

### پاسخ دین به معنای زندگی انسان

دین با وجود خدا و جهان پس از مرگ به سوال چیستی معنای زندگی پاسخ میدهد. پیروان مکاتب الهی با قبول آغاز و انجام برای انسان بر معناداری آن متفق اند اگر انسان بپذیرد که خداوند موجودیست همه چیز دان و اینکه سراسر خیر است و خالق جهان مادی اطراف اوست و از این آفرینش، هدف دارد دچار یاس نخواهد شد اینکه انسان بداند بر اثر تصادف به این دنیا نیامده است و این جهان مادی جزئی از جهانی روحانیست که معنای این جهان به همان عالم روحانی بستگی دارد و اینکه در نهایت هر آنچه خیر است بر هر آنچه شر است پیروز خواهد شد و عدالت بر همه جا گسترده خواهد شد، در این صورت پشتوانه ای قوی را برای خود خواهد یافت (هاپ واکر، ۱۳۸۷: ۱۲۵-۱۳۰) لذا دین مهمترین مرجع برای یافتن پاسخ زندگیست. دین در حوزه های اصلی معنا شناسی زندگی (هدف - ارزش - کارکرد) به خوبی پاسخگوست و با طرح هدفمند بودن جهان از ابتدا تا انتها پاسخگوی سوالات معناجویی انسان است. کیت وارد معتقد است با اینکه در این بودا خدا کم رنگ است اما در این آیین از یک هدف عینی به نام نیروانا که همان رهایی است نام برده میشود (کیت وارد، ۱۳۸۵: ۶۳-۶۴) پس تمام ادیان یک هدف دارند و آن هم به سعادت رسیدن انسان است اما مصداق این سعادت در آیین مختلف متفاوت است به عنوان مثال در اسلام لقاء الله در بودا رسیدن به نیروانا و در ادیان مربوط به چین رهایی از تناسخ و....



از آنجایی که انسان خواهان جهان معقول است بدون حضور خداوند قطعاً با جهانی خاموش مواجه خواهد بود که این همان ناهماهنگی است که امکان زندگی معنا دار را از انسان خواهد گرفت. و در نتیجه اندیشه ی پوچ بودن زندگی برای انسان پیش خواهد آمد یعنی اگر چیزی بزرگتر و با ارزش تر از درون انسان و یا خود انسان وجود نداشته باشد آدمی قطعاً بی معناست (ولف، ۱۳۸۲: ۳۰-۳۱).

دین با ارضاء نیازهای روحی انسان نقشی بزرگ به معنابخشی زندگی دارد و با فرو نشاندن میل به جاودانگی و نجات از گرداب تنهایی، امید داشتن به پناهی محکم در مصائب یاور انسان در این مسیر خواهد بود. علی (ع) میفرماید:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْسُ الْآنَسِينَ لِأَوْلِيائِكَ وَأَحْضَرُهُمْ بِالْكَفَايَةِ لِلْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ؛ تَشَاهِدُهُمْ فِي سَرَائِرِهِمْ وَتَطَّلِعُ عَلَيْهِمْ فِي ضَمَائِرِهِمْ وَتَعْلَمُ مَبْلَغَ بَصَائِرِهِمْ؛ فَاسْرَأْرُهُمْ لَكَ مَكْشُوفَةٌ وَقُلُوبُهُمْ إِلَيْكَ مَلْهُوفَةٌ؛ إِنْ أَوْحَشْتَهُمُ الْعَرَبِيَّةَ أَنْسَهُمْ ذِكْرُكَ، وَإِنْ صَبَّتْ عَلَيْهِمُ الْمَصَائِبُ لَجُنُوا إِلَى الْأَسْتِجَارَةِ بِكَ، عَلِمًا بِأَنَّ أَزْمَةَ الْأُمُورِ بِيَدِكَ وَمَصَادِرَهَا عَنْ قَضَائِكَ. اللَّهُمَّ إِنْ فَهَيْتُ عَنْ مَسْأَلَتِي أَوْ عَمِيْتُ عَنْ طَلْبَتِي، فَدَلِّغْنِي عَلَى مَصَالِحِي وَخُذْ بِقَلْبِي إِلَى مَرَأَشِدِي، فَلَيْسَ ذَلِكَ بِنُكْرٍ مِنْ هِدَايَاتِكَ وَلَا بِيَدْعٍ مِنْ كِفَايَاتِكَ. اللَّهُمَّ احْمِلْنِي عَلَى عَفْوِكَ وَلَا تَحْمِلْنِي عَلَى عَدْلِكَ» (خطبه ۲۲۷)

بار خدایا، تو به دوستانت از همه دوستانشان مهربانتری و بر آنان که به تو توکل کنند از هرکس دیگر کارسازتر. درون پرده رازشان را می بینی و بر ضمائرشان آگاهی و اندازه بصیرتشان را می شناسی و اسرارشان بر تو آشکار است و دلپایشان در حسرت دیدار تو سوخته است. اگر غربت به وحشتشان افکند یاد تو انس و آرامش آنهاست و اگر باران مصایب بر سرشان ببارد به پناه جستن از تو روی آرند. زیرا می دانند که زمام همه کارها به دست توست و هر چه شود به مشیت و قضای توست.

بار خدایا، اگر زبانم از سؤال عاجز است یا ندانم چگونه روی سؤال به درگاه تو آرم، مرا به آنچه صلاح من در آن است، راه بنمای و دلم را به جایی که رستگاری من آن جاست، متوجه ساز که چنین رهنمودها از تو بعید نیست و چنین کارسازیهایی از تو شگفت نباشد. بار خدایا، با من به بخشایش خود رفتار کن و به عدالت خود رفتار مکن.

حال سوال این است که اگر انسان خدا را باور داشته باشد به معنای زندگی خواهد رسید؟ یا به عبارتی دیگر فقط صرف خداباوری باعث برآورده شدن فلسفه ی زندگی میشود؟ این سخن در ابتدا ذهن های سطحی نگر را میتواند قانع کند اما تحقق عینی معنای زندگی همانطور که تعریف آن گذشت یعنی تحقق امری متعالی که خارج از حیات مادیست و این زندگی تنها وسیله ایست برای رسیدن به آن هدف و آن هدف هم ترفیع یافتن مقام وجودی انسان است. لذا در جایی که چرایی زندگی انسان مطرح باشد فقط صرف خداباوری زندگی را معنا دار نمیکند و فقط یک علت ناقص است بلکه این اعتقاد باید همراه رفتار و اعمال تحقق یابد پس ایمان با تصدیق قلبی شروع شده و منشاء معنایابی زندگی میباشد به همین دلیل است که قرآن ایمان و عمل صالح را در کنار هم آورده است (جوادی املی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۴۷۲) یعنی رفتار برخاسته از ایمان، سازنده ی زندگی معنادار است

از آنچه گفته شد این استنباط میشود که این موجود با ارزش، سرمایه ی عمر خود را به هدر نهد و خود را وقف مسائل ناپایدار دنیوی نکند و این موضوع در گفتار امیر مومنان نیز واضح و روشن است که ماندگاری انسان را امری مسلم میدانند و میفرمایند:

«فَتَزَوَّدُوا فِي أَيَّامِ الْفَنَاءِ لِأَيَّامِ الْبَقَاءِ» (خطبه ۱۵۷)

و همینطور میفرمایند:

«إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارُ مَجَازٍ وَالْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ فَخُذُوا مِنْ مَمْرِكُمْ لِمَقَرِّكُمْ» (خطبه ۲۰۳)

ای مردم دنیا سرای گذرا و آخرت خانه جاویدان است. پس، اگر از گذرگاه خویش برای سر منزل جاودانه توشه برگیرید

### پاسخ فلسفه به معنای زندگی

دو گزاره (وجود خدا و جهان پس از مرگ) که در دین به آنها پرداخته میشود در فلسفه نه نفی میشود و نه اثبات. زیرا در فلسفه هست ها و نیست ها قابل فهم است اما باید ها و نباید ها خیر. یعنی اگر پاسخی فلسفی به این سوال داده شود نیاز است که زمینه ای که زندگی بر روی آن واقع شده است مورد توجه قرار داده شود زیرا زندگی روی همان زمینه ها شکل واقعی خود را پیدا میکند که در این صورت معنای هستی و یافتن معنای جهان بر معنای زندگی تقدم خواهد یافت. زیرا فلسفه همانطور که گابریل مارسل نوشته است به حل کردن رموز وجودی انسان میپردازد مانند راز مرگ و راز پروردگار و راز معنی در زندگی (ژان وال و روژه و ورنو، ۱۳۷۲: ۱۳۹-۱۶۲) لذا در فلسفه پرسش از هستی انسان در واقع سوال از خود آدمیست زیرا انسان جدای از این عالم هستی نه میتواند وجود داشته باشد و نه ارزش و نه معنا، و از طرف دیگر همین هستی شناسی و ارزش شناسی کاریست که فلسفه باید انجام دهد چنانکه ارسطو نیز سوال درباره ی غایت انسانها را سوال فلسفی دانسته (علیزمانی، ۱۳۸۶: ۷۳-۷۴) ضمن اینکه بسیاری از مولفه های یافتن معنا در زندگی را باید در فلسفه جست و جو کرد مانند وجود خدا، ارزش زیستن و هدف آن و اینکه آیا انسان میتواند محور معنا یابی برای زندگی قرار گیرد یا خیر.

افرادی چون ژان پل سارتر که تلاش میکرد تا مسائل فلسفی را برای انسان قابل درک نماید در رمان هایش از جمله (مگس ها، راه های آزادی، شیطان و خدا و...) اندیشه ی تهی خود را عرضه میکرد که جهان هدف دار نیست و تهی و پوچ و بیهوده است (سارتر، ۱۳۶۵: ۸۰) او معتقد است که انسان خودش ذات و هویت خود را انتخاب میکند و چون وجودش بر ماهیتش پیشی گرفته است اضطراب برایش رخ میدهد و زندگی را سراسر پر از تنش میداند که این ناشی از اعتقاد نداشتن به منبعیست که مستقل از انسان است. از دیدگاه او تا زمانی که انسانها به خدای آسمان اعتقاد داشتند میتوانند خاستگاه آرمانی داشته باشند اما اکنون که خدا ناپدید شده نیروهای دیگری جهان را هدایت میکنند (سارتر، ۱۳۶۵: ۱۹۸) او میگوید هر موجودی به طور تصادفی به این دنیا می آید و تصادفی نیز میمیرد (همان، ۲۴۸) دیگری میگوید «آنچه بی معناست، بی معنایی زندگی نیست بلکه تاکید بر معناداری آن است» (ساواتر، ۱۳۸۳: ۱) لذا یکی از مشخصه های تفکر مدرنیستی اعتقاد به آفرینش تصادفیست که انسان را فاقد هدف و جهتی درست میداند و میگوید انسان ممکن بود بر این کره ی خاکی ظاهر نشود. مطابق شاخص ترین دیدگاه های مدرنیته جهان دقیقا همینی هست که اکنون هست و دلیلی بر اینکه چرا جهان اینگونه است وجود ندارد (استیس، ۱۳۸۵: ۱۱۱ و ۱۱۳)

روشن است که این نوع اندیشه باعث به وجود آمدن شاخصه ی ملال و بی علافگی نسبت آنچه که در دنیا وجود دارد و بی تفاوتی نسبت به همه چیز در انسان خواهد شد، این تفکر خروجی ای به جز اعتیاد، پرخاشگری، بی بند و باری نسبت به مسائل جنسی، افسردگی نخواهد داشت (فرانکل، ۱۳۵۸: ۷) کافکا معتقد است اگر شخصی احساس خوشبختی در این دنیای پوشالی میکند روی تاریخ واقعیت زندگی را ندیده است و زندگی صدای مرگ را که تمام وجودش را میخورد از او پوشانده است (گوستاو یانوش، ۱۳۵۷: ۱۶۴) اما خود اینها که زندگی را حقیقتا پوچ در نظر میگیرند، بی معنا بودن زندگی را نوعی معناداری تعریف میکنند به این شکل که زندگی را همچون «بند بازی روی یک دره» میبینند که اگر انسان به آن فکر کند به قعر دره سقوط خواهد کرد (ایگلتون، ۱۳۸۶: ۴۸). همینطور ویتکنشتاین معتقد است وقتی یک انسان نمیتواند یک واحد کامل را تشکیل دهد چگونه میلیونها نفر میتوانند واحد کامل را تشکیل دهند و به معنای زندگی برسند (همان، ۷۰)

احساس مهم نبودن در این دنیا نیز میتواند موجب بی معنا جلوه نمودن زندگی شود (نیگل، ۱۳۸۲: ۹۴) دلیل دیگری که موجب به وجود آمدن این استدلال میشود مرگ است، به این شکل که وقتی قرار است بمیریم کارهای ما چه ارزشی خواهند داشت؟ اهمیت مرگ در پوچ گرایی آن قدر زیاد است که از دیدگاه تولستوی و شوپنهاور سوال از معنای زندگی فقط به این دلیل مطرح میشود که انسان قرار است بمیرد. (ولف، ۱۳۸۲: ۳۰) لذا احساس پوچی از محدود بودن توانایی فهم انسانها ناشی خواهد شد (نیگل، ۱۳۸۲: ۱۰۳-۱۰۴)

پس نتیجه این میشود که این گروه معتقدند که در پشت این جهان هیچ شعوری وجود ندارد و این انسان است که با جرعه جرعه نوشیدن تمام حالاتش در زندگی میتواند به آن معنی مورد نظر خود را بدهد (کمبر، ۱۳۸۵: ۱۱). اما با توجه به عقل سلیم زندگی همواره در حال تبدیل توانایی ها به فعلیت است و هر حرکتی دارای مقصدی است پس زندگی بدون معنا نباید وجود بیرونی داشته باشد زیرا کارکردها و تلاشهای انسان نشان از معناداری زندگی دارد.

### پاسخ علم به معنای زندگی

شکوفایی علم که ناشی از تسلط بر طبیعت بود با اقبال انسان هایی رو به رو شد که طالب حقیقت و قدرت بودند اما این اقبال مشکلاتی نیز به همراهش بود و آن هم مساله ی بی معنایی بود ترسیم جهان مکانیکی که با انقلاب صنعتی شروع شد به جای اینکه به دنبال چرایی پدیده ها باشد به دنبال چگونگی پدیده ها بود و علت غایی نیز به علت فاعلی تقلیل یافت. خدا کم رنگ شد و با کم رنگ شدنش نتیجه ای همچون انکار هدف زندگی رقم خورد. به بیان استیس سرگردانی آدمی در دنیای متمدن امروزی ناشی از دست برداشتن از خدا و نداشتن ایمان به اوست (استیس، ۱۳۸۵: ۱۵) در نتیجه متفکر نماها به نتیجه ی پوچی حیات رسیدند زیرا جریانات سکولاریست و ماتریالیست جایگزین معنای زندگی شد و خود علم تنها چیزی بود و هست که در این بین دارای تقدس است (استیس، ۱۳۸۲: ۳۰) آنها علم اروپایی را سبب بی نیاز شدن انسان از عبادت میدانستند (آخوند زاده، ۱۳۵۷: ۲۹۳) وقتی جهان تحت سیطره ی یک موجود روحانی و فراطبیعی نباشد تحت سلطه ی نیروی مادی و کور است لذا هیچ آرمان اخلاقی و غیر آن دیگر در جهان بیرون وجود نخواهد داشت بنابراین باید تمام آرمانهای انسان از درون خودش بجوشد زیرا جهانی که در آن زندگی میکند از ارزشها حمایت نمیکند (همان، ۱۵-۱۶) در این صورت در جهانی بی هدف هنجارهای اخلاقی از آنچه که باعث خوشایند انسان است اعتبار میگیرند. لذا با فراموشی علت غایی و توجه به توجیه طبیعی وقایع، انقلابی بزرگ در کاروان علم به پا شد ولی هیچ دلیلی بر رد همان علت غایی ارائه نشد زیرا علوم تجربی به جز محدوده هایی که مربوط به طبیعت است چیز دیگری را نمیتواند شناسایی کند و نه میتواند هدف جهان باشد و هم اینکه نمیتواند به جهان هدف بدهد زیرا علوم نسبت به مساله ی زندگی رویکردی پوزیتیویستی دارند یعنی تنها اموری پذیرفته هستند که بتوان آنها را از طریق روش تجربی و علمی اثبات کرد. اما بعضی امور رویکردی متافیزیکی دارند و علم به دو شکل با آنها برخورد میکند یکی اینکه این امور را بی معنا تلقی میکند و دوم اینکه علم میگوید امور متافیزیک معنا دارند اما علم نمیتواند نسبت به کیفیت این مسائل پاسخگو باشد سولاتی نظیر: از کجا آمده ایم؟ منزل آخر کجاست؟ غایت انسان چیست؟ سولاتی پیچیده هستند زیرا علوم تجربی نمیتواند در مورد اهداف اشیای غیر تجربی دلایلی درست ارائه دهد (همت، ۱۳۸۸: ۱۲-۱۳) چیزهایی فراتر از علم در پاسخ به سوال معنای زندگی نیاز هستند و علم فقط به بررسی ریشه ی انسان در این کره ی خاکی میپردازد ولی از آنجایی که این پرسش ریشه در علوم تجربی نیز دارد برای دانشمندان حوزه ی علوم تجربی نیز سوال است که انسانها چگونه با داشتن ماده ی واحد، متفاوت هستند؟ لذا با گذر از مرحله ی چستی و رسیدن به مرحله ی چرایی پاسخ به این سوال از عهده ی علم نیز خارج خواهد بود زیرا اساسا این پرسش زمانی میتواند مطرح شود که برای زندگی فرجامی بزرگ و اصیل در نظر گرفته شده باشد و باید با امور فراطبیعی به این سوال پاسخ داد زیرا امری که به زندگی روح و ارزش میبخشد نمیتواند از جنس همین طبیعت بی روح باشد و اگر به همه ی پرسشهای علم نیز پاسخ داده شود باز هم مساله های زندگی بدون پاسخ میماند (ویتگنشتاین، ۱۳۷۱: ۱۴۹ و ۱۱۵)

### نتیجه گیری

انسان موجودی بدون هدف نیست که رها شده باشد، بلکه برای او غایتی در نظر گرفته شده است که رسیدن به مقام خلیفه الهی و نزدیکی به پروردگار است که باعث نیک بختی در این دنیا و هم در آن دنیا خواهد بود و اینکه این جهان نیز سراسر

شعور و آگاهیست و در آن در مقابل هر عمل باید منتظر عکس العمل بود و با توجه به کلام امام علی (ع) انسان با عمل به فواین الهی و استفاده از ظرفیت هایش می تواند در دنیا و آخرت سعادت مند شود. انسان برای رسیدن به سعادت باید از مجرای همین دنیا عبور کند و بهره مند شدن از لذات دنیا با رسیدن انسان به کمال و سعادت مخالف نیست. فقط این دنیا مکان آزمون است و جایی است که در اختیار انسانها گذاشته شده است تا بتوانند استعدادهايشان را بالفعل کنند.

## منابع

### قرآن کریم

- نهج البلاغه مولف سیدرضی، مترجم حسین انصاریان، ۱۳۸۸، قم، دارالقران
- احمد زاده، سید مصطفی، (۱۳۸۹) ارزش بنیادین در نظام بنیادین قرآن کریم، پژوهش های قرآنی، س ۱۶، ش ۶۱، ۲۰.
- آخوند زاده، فتحعلی (۱۳۵۷) الفبای جدید و مکتوبات، به کوشش حمید محمد زاده و حمید آراسلی، تبریز، احیاء
- استیس، والتر ترنس (۱۳۸۵) در بی معنایی معنا هست، ترجمه اعظم پویا، مجموعه مقالات معنای زندگی، قم، نشر ادیان
- ایگلتون، تری (۱۳۸۶) معنای زندگی، ترجمه عباس مخبر، آگه
- بیات (۱۳۸۶) پایان نامه دین و معنای زندگی در فلسفه تحلیلی
- جعفری، محمد تقی (۱۳۹۹) امام حسین شهید فرهنگ پیشرو انسانیت، موسسه ی تدوین و نشر آثار علامه جعفری
- جعفری، محمد تقی (۱۳۷۵) وجدان، انتشارات علمی و فرهنگی
- جعفری، محمد تقی (۱۳۸۶) علم و دین در حیات معقول، موسسه ی تدوین و نشر آثار علامه جعفری
- جعفری، محمد تقی (۱۳۷۶) ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۲، تهران، دفتر نشر تبلیغات اسلامی
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹) تسنیم (جلد ۲) تحقیق علی اسلامی، قم، اسراء
- داستایفسکی، فنودور میخائیلویچ (۱۳۹۰) برادران کارامازوف، ترجمه رامین مستقیم، تهران، نگارستان کتاب
- رضانی استارمی، معصومه (۱۳۹۵) نقش ایمان به غیب در امید بخشی به زندگی، اطلاعات حکمت و معرفت، س ۱۱، ش ۱۱.
- ژان پل سارتر (۱۳۶۵) تهوع، مترجم امیر جلال الدین اعلم، ج ۱، تهران، نیلوفر
- ساواتر، فرناندو (۱۳۸۳) معنای زندگی، ترجمه مینا اعظمی، تهران، نقش و نگار
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۶) هدف از آفرینش چیست، نشریه درسهایی از مکتب اسلام، سال ۴۷، ش ۵، ص ۸-۱۸
- سیدان، سید جعفر (۱۳۸۰)، توحید، نشریات قبات، ش ۱۹
- شیخ صدوق (ابن بابویه) ۱۳۷۷، معانی الاخبار ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین قمی، مترجم عبدالعلی محمدی شاهرودی
- تهران — دارالکتاب الاسلامیه
- صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱م)، الاسفار الاربعه، ج ۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی
- صدوق، محمد بن علی ابن بابویه (۱۳۶۳) التوحید. قم: موسسه عمران مساجد
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۳ق) تفسیر ۲۰ جلدی المیزان، ج ۳، قم، موسسه ی مطبوعاتی اسماعیلیان
- طباطبایی (۱۳۸۷) رسائل توحیدی، ترجمه علی شیروانی به کوشش هادی خسرو شاهی، قم، بوستان کتاب
- علیزمانی، امیر عباس (۱۳۸۶) معنای معنای زندگی، نامه حکمت، سال پنجم، ش ۱، بهار و تابستان
- فرانکل ویکتور (۱۳۵۸) انسان در جستجوی معنای نهایی — احمد رضا محمدپور — فصلنامه نقد و نظر — ش ۴۳ و ۴۴
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۰۶ق) الوافی، ج ۱، اصفهان، کتابخانه امام امیر المومنین
- فیلیپ ال کوپین، (۱۳۸۴) مسیحیت و معنای زندگی، ترجمه محمد رضا بیات، فصل نامه هفت آسمان، ش ۲۸، ص ۱۳۷-۱۵۶
- کمبر، ریچارد، (۱۳۸۵) فلسفه کامو، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، طرح نو

- گوستاو یانوش (۱۳۵۷) گفتگو با کافکا، ترجمه فرامرز بهزادی، تهران، خوارزمی
- مجلسی، محمد باقر (۱۳۶۸) بحار الانوار، ج ۹۵، ۱، تهران، اسلامیه
- محمد ابن منظور، (۱۴۰۸). لسان العرب، ج ۱، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ق، چ ۱
- محمدی احمد آبادی، احمد (۱۳۹۶) نقش ایمان در معنا بخشی به زندگی، نشریه آیین حکمت، ش ۳۲، ص ۷-۳۸
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۶) میزان الحکمه، ج ۱۰، چ ۸، قم، موسسه علمی و فرهنگی دارالحدیث
- مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۴۹) نقش ایمان در آرامش روح، درسهایی از مکتب اسلام، سال ۱۱، شماره ۹
- ملاصدرا، (۱۳۸۰) اسفار الاربعه، ج ۷، ترجمه محمد خواجوی، تهران، مولی
- نیگل، تامس (۱۳۸۲) پوچی، ترجمه حمید شهریاری، مجله نقد و نظر، ش ۲۹ و ۳۰، ص ۹۲-۱۰۷
- هپ واکر، لویس هپ (۱۳۸۷) دین به زندگی معنا میبخشد ترجمه اعظم پویا، مجموعه مقالات معنای زندگی، قم، نشر ادیان
- همت، زهره (۱۳۸۸) ترجمه و تحقیق راجع به معنای زندگی در ادیان جهان، پایان نامه دانشگاه آزاد اسلامی
- وارد، کیت (۱۳۸۵) دین و مساله معنا، مجموعه مقالات معنای زندگی، گرد آوری و ترجمه اعظم پویا، نشر ادیان
- ورنو و روزه و ژان وال (۱۳۷۲) نگاهی به پدیدار شناسی و فلسفه های هست بودن، ترجمه یحیی مهدوی، تهران خوارزمی
- ولف، سوزان (۱۳۸۲) معنای زندگی، ترجمه محمد عبداللهی، نقد و نظر، س ۸، ش ۲۹ و ۳۰، ص ۲۸-۳۷
- ویتگنشتاین، لودویک (۱۳۷۱) رساله منطقی فلسفی، ترجمه شمس الدین ادیب سلطانی، تهران، امیرکبیر